

نحوه برخورد عالمان مسلمان با اندیشه‌ها و نظریه‌های علمی دنیای جدید، یکسان نبوده است و هر یک از آنها بنا بر منش و روش خود، با آن اندیشه‌ها و نظریه‌ها مواجه شده، به شیوه‌ای به بیان نقد و نظر خویش پرداخته است. شناخت و طبقه‌بندی این شیوه‌ها فقط در تحلیل تاریخی گذشته به کار نمی‌آید، بلکه برای درک امکان‌های پیش‌رو آتی نیز ضروری است.

در این مقاله می‌کوشم پس از معرفی اجمالی دو عالم ایرانی روزگار مشروطه، نحوه رویارویی آن‌ها با نظریه‌ای واحد تحلیل کنم و سپس بر اساس آن تحلیل، به توضیح این امر بپردازم که دو عالم مذکور، نمونه‌ای نوعی دوسنخ رویکرد متفاوت در قبال اندیشه‌ها و نظریه‌های جدیدند. هر یک از آن رویکردها لوازم و نتایج خاص خود را دارد و چنان‌که نشان خواهیم داد، یکی از دیگری موجه‌تر، مفیدتر و ماندگارتر است. دو عالم مورد بحث، آیت‌الله محمد رضا نجفی اصفهانی و آیت‌الله سید اسدالله خرقانی اند و نظریه محل نزاع، نظریه تطورات انواع یا تکامل و رویکرد داروینی به آن است.

نخستین آشنایی ایرانیان با نظریه تکامل، ظاهراً برمی‌گردد به کتابی به نام جانورنامه که گزارشی بود به قلم میرزا تقی‌خان انصاری کاشانی از کتاب مشهور داروین؛ یعنی اصل انواع بنا بر انتخاب طبیعی. این گزارش یازده سال پس از انتشار کتاب اصلی به چاپ رسید. میان این اثر و آثار جدی بعدی، البته فاصله قابل توجهی بود، اما عالمان مسلمان، به سبب انتشار آثاری در این باره به زبان عربی، و به ویژه ترجمه شبلی شملی از کتاب لودویگ بوخنر (Ludwig Buchner) با این نظریه اجمالاً آشنا بودند و بعضی از آنها بر اساس همین آشنایی به نقد آن نیز همت گماشتند.^۱ دو کتاب نقد فلسفه دارون اثر محمد رضا نجفی اصفهانی و تنقید مقاله داروینیست‌ها اثر سید اسدالله خرقانی، از جمله آن نقدهاست.

آیت‌الله محمد رضا نجفی اصفهانی (مسجد شاهی) که با کنیه اش ابوالمجد نیز شناخته می‌شود، در بیستم شعبان ۱۲۸۷ در خانواده‌ای اصالتاً اصفهانی و نسل اندر نسل اهل علم، در شهر نجف به دنیا آمد. او تحصیلات خود را در نجف گذراند و در مقام مجتهد به اصفهان بازگشت و در این شهر و نیز مدت کوتاهی در قم به طور مستمر به کار تحقیق و تدریس اشتغال داشت. او علاوه بر اصول و فقه، با کلام و فلسفه و ریاضی و به ویژه علوم ادبی آشنایی داشت. نجفی اصفهانی در ۲۴ محرم ۱۳۶۲ درگذشت.

از جمله استادان او علاوه بر پدرش آیت‌الله محمد حسین نجفی اصفهانی، می‌توان به سید ابراهیم قزوینی، شیخ فتح‌الله شریعت

۱. برای مطالعه گزارشی از رویارویی ایرانیان با نظریه تکامل، رک به. محمد منصور هاشمی؛ خدا و بشر: چند مبحث کلامی در تاریخ اندیشه اسلامی؛ تهران: کویر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱-۱۶۲.

نقد و بررسی کتاب

یک مسئله، دو رویکرد

بررسی مقایسه‌ای نقدهای

محمد رضا نجفی اصفهانی

و سید اسدالله خرقانی بر نظریه تکامل

محمد منصور هاشمی

چکیده: نحوه برخورد عالمان مسلمان با نظریه‌های علمی عصر جدید یکسان نبوده است و هر یک از آنها بنا بر روش خود به بیان نقد و ارائه نظرات خویش پرداخته‌اند. نویسنده در مقاله حاضر، نحوه مواجهه دو عالم ایرانی روزگار مشروطه آیت‌الله محمد رضا نجفی اصفهانی و آیت‌الله سید اسدالله خرقانی را نسبت به نظریه تطورات انواع یا تکامل و رویکرد داروینی به آن را مقایسه کرده است. نویسنده در راستای این هدف، پس از معرفی اجمالی هر یک از علمای مذکور و آثار آنها در نقد نظریه تکامل داروین، عملکرد این دو عالم را در برخورد با نظریه مذکور در بوته تحلیل و نقد و بررسی قرار داده است. به این صورت نویسنده در انتهای مقاله خویش با بیان تفاوت‌های صوری و محتوایی آثار دو دانشمند در نقد نظریه تکامل داروین، با بیان تحلیلی دو رویکرد متفاوت در قبال اندیشه‌ها و نظریه‌های جدید را به چالش می‌کشد.

واژگان کلیدی: نقد نظریه تطورات انواع داروین، نقد نظریه تکامل داروین، آیت‌الله محمد رضا نجفی اصفهانی، آیت‌الله اسدالله خرقانی.

صفحه) در بغداد به چاپ رسید.^۴ کتاب بنا بوده سه مجلد باشد، اما جلد سوم آن منتشر نشده است و از آن اطلاعی در دست نیست. ظاهراً دوباره هم به فارسی ترجمه شده که متأسفانه این ترجمه‌ها منتشر نشده است.^۵

نجفی اصفهانی چنان‌که خود تصریح کرده، می‌کوشد نظریهٔ تکامل را از دو جهت متفاوت نقد کند: نخست از وجههٔ نظردینی و سپس از وجههٔ نظر علمی.^۶ او از منظر دینی به ویژه بر این نکته تأکید می‌کند که این نظریه به فرض صحت با اعتقاد به خداوند صانع و عالم مابعدالطبیعه منافاتی ندارد و اگر مسئله‌ای هست، صرفاً در کیفیت خلق است و آن هم به ویژه کیفیت خلق انسان و قول به نیای مشترک برای انسان و حیوان.^۷ طبیعتاً نجفی اصفهانی وجود چنین نیای مشترکی را نمی‌پذیرد. او به دو طریق می‌کوشد از منظر علمی این نظریه را رد کند؛ یکی طریق منطقی، یعنی با نشان دادن ناسازگاری‌ها و تعارضات آرای قائلان به نظریه

تکامل و دیگر طریق علمی به معنای اخص کلمه، یعنی با استناد به شواهد تجربی مغایر. خلاصه اینکه او بر این اساس که در نظریهٔ تکامل حلقه‌های مفقوده‌ای وجود دارد، به این نتیجه می‌رسد که فعلاً نمی‌توان حکم کرد که تبار انسان‌ها و دیگر موجودات، به موجود واحدی می‌رسد.

صرف نظر از این مباحث خاص، اونکات عامی هم مطرح می‌کند که جالب توجه است و به معنایی می‌توان گفت مهم تر از نقد و نظراو دربارهٔ داروینیسم است.

نجفی اصفهانی بر آن است که دین اسلام در سه دورهٔ تاریخی با شبهات جدی مواجه بوده است.^۸ دورهٔ نخست همان عصر پیامبر اسلام و دورهٔ نزول وحی بر ایشان بوده است. دورهٔ دوم در اوایل خلافت

۴. الجزء الأول من كتاب نقد فلسفة دارون؛ تألیف العلامة الفاضل ابوالمجد الشیخ محمد رضا آل العلامة التقی الاصفهانی القاطن فی كربلا المعلى، مطبعة الولاية العامرة ۱۳۳۱. الجزء الثاني من كتاب نقد فلسفة دارون و دحض شبهات المعطلین، مصنفه عبد الله الفقیر الیه ابوالمجد محمد الرضا الاصفهانی احد خدمه العلم فی النجف الأشرف و كربلا المشرفة كان الله له، مطبعة الولاية (بغداد)، ۱۳۳۱.

۵. باراول به قلم فرزند مؤلف مجد العلماء نجفی که چند صفحه‌ای از آن در کتاب زیر منتشر شده است:

رضا استادی؛ سی مقاله؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۳-۳۵۲ (از همین صفحات اندک برمی‌آید که مترجم فارسی استواری دارد و معنای متن را به خوبی به فارسی منتقل کرده است اما بعضی نام‌های اروپایی را - که ضبط آنها در اصل عربی گاه به اغلاط مطبعی هم دچار شده - از ترجمه فارسی حذف کرده است).

بار دوم به قلم شیخ حسن صافی اصفهانی. رک به: مقدمه آیت الله شیخ هادی نجفی (نوه مؤلف) بر رسالهٔ امجدیه (ج ۴، تهران: ۱۳۸۲)، ص ۳۹-۴۰.

۶. نقد فلسفة دارون؛ ج ۱، ص ۳.

۷. همان، ص ۱۶.

۸. همان، ص ۴-۱۶.

اصفهانی، محمد کاظم آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، سید محمد فشارکی اصفهانی، میرزا حسین نوری، سید مرتضی کشمیری، آقارضا همدانی، ملاحسینقلی همدانی و سید جعفر حلی اشاره کرد. همچنین باید گفت او علوم ریاضی را نزد میرزا حبیب الله عراقی تهرانی آموخته بود.

از جمله شاگردان اومی توان به مراجع نامداری چون سید احمد خوانساری، سید احمد زنجانی، روح الله موسوی خمینی، محمد رضا گلپایگانی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی اشاره کرد. علما و ادبای

فراوانی در اصفهان در مکتب او آموزش دیدند که از جمله آنها باید از بانوی مجتهده امین نام برد.^۹

از آثار مختلفی در حوزه‌های اصول و فقه و کلام و ادبیات و علوم باقی مانده است. از عمده‌ترین آنها کتاب وقایع الازدهان در علم اصول است.

علاوه بر آثار فقهی و اصولی، از او حواشی بر آثار علمی و ادبی باقی مانده است؛ مثل حاشیه بر

«اکر» تاودوسیوس (Theodosius) و حاشیه بر شرح واحدی بردیوان مبتنی. دیوان اشعار او نیز با نام دیوان ابی‌المجد منتشر شده است. همچنین باید به تنها اثر فارسی او رسالهٔ امجدیه اشاره کرد.^{۱۰} عمده‌ترین اثر کلامی او نیز نقد فلسفه دارون است که در روزگار خود در عالم عرب زبان شناخته شده بوده است.

نقد فلسفه دارون در سال ۱۳۳۱ در دو جلد (هر جلد حدود ۲۵۰

۹. برای مطالعه گزارشی از زندگی و آثار محمد رضا نجفی اصفهانی (مسجد شاهی) رک به: سید مصحح الدین مهدوی؛ بیان سبل الهدایه فی ذکر اعقاب صاحب الهدایه یا تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر؛ ج ۲، قم: نشر الهدایه، ۱۳۶۷، ص ۲۲۱-۴۴۷ (روایت مختصر و مفید نوشته مذکور به قلم مؤلف آن در مجله نور علم، ش ۲۱، خرداد ۱۳۶۶، ص ۷۸-۹۱ منتشر شده است) و هادی نجفی؛ مقدمه رساله امجدیه؛ ج ۴، تهران: حروفیه، ۱۳۸۲، ص ۱۶-۴۷.

۱۰. مشخصات برخی آثار منتشر شده او اینهاست: وقایع الازدهان، مع رسالتی سبط اللال فی مسالتي الوضع والاستعمال، و امامه الغین عن استعمال الغین فی معنیین؛ قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق (چاپ دیگر «اماطة الغین»، به تصحیح مجید هادی زاده در نصوص و رسائل من تراث اصفهان العلمی الخالد، المجلد الثالث؛ فی الفقه و الاصول، تهران: هستی‌نما، ۱۴۲۸ق، ص ۳۵۱-۳۵۹).

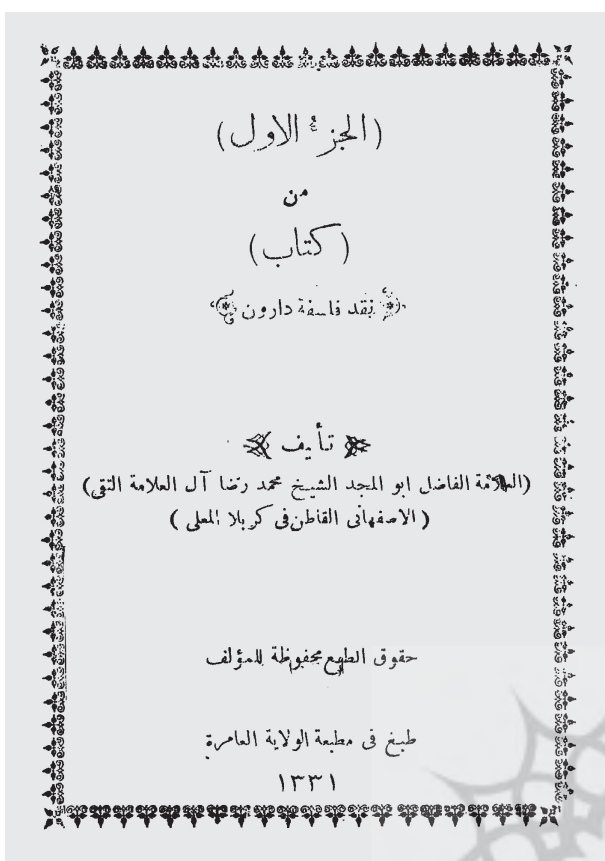
- دیوان ابی‌المجد؛ تحقیق السید احمد الحسینی؛ قم: مطبعة الخیام، ۱۴۰۸ق.

- «رساله روضة الغناء فی تحقیق موضوع الغناء»؛ نور علم، ش ۱۶، تیر ۱۳۶۵، ص ۱۲۳-۱۳۰ (برای ترجمه فارسی آن رک به: رضا استادی؛ هدیه رساله فارسی؛ بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۸-۳۷۰).

- «رساله احکام المیاه»؛ تقریرات درس علامه فقیه شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی به قلم آیت الله سید احمد حسینی زنجانی؛ تحقیق و تصحیح مهدی باقری سبانی، میراث حوزه اصفهان، دفتر چهارم، به اهتمام محمد جواد نورمحمدی، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۸۶، ص ۷۱-۲۵.

- «نجعة المرتاد»؛ تحقیق رحیم قاسمی؛ میراث حوزه اصفهان، دفتر اول، به اهتمام سید احمد سجادی و رحیم قاسمی، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۸۳، ص ۳۲۳-۵۲۰.

- «الحاشیة علی شرح الواحدی لدیوان المتنبسی»؛ تصحیح لیلی نجمی؛ نصوص و رسائل من تراث اصفهان العلمی الخالد، المجلد الأول؛ فی الادب العربی، اشرف: مجید هادی زاده، تهران: هستی‌نما، ۱۴۲۸ق، ص ۲۹۹-۳۴۷.



آخرین نکته مهم کتاب او - که باید به آن اشاره کرد - روش‌شناسی پیشنهادی او برای تبیین نسبت علم و دین و رفع ناسازگاری‌های احتمالی است. نجفی اصفهانی تصریح می‌کند: باید میان حقایق ثابت و امور جوهری دین با ملحقات و عرضیات و ظنیات آن فرق نهاد و به توضیح و ترویج این دیدگاه پرداخت که دین و علم اصولاً با یکدیگر نمی‌توانند تعارض داشته باشند.^۹

سید اسدالله خرقانی یا به تعبیر خودش خرقانی در ۴ ذی الحجه ۱۲۵۴ در روستای شیزند قزوین در خانواده‌ای از سادات که جد بزرگشان از مقربان شاهان صفوی بود، به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در قزوین و تهران گذراند و در نجف به تحصیل ادامه داد و مجتهد شد. او پس از بازگشت به تهران، به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی وارد شد. نخست در سلک مدافعان پرشور مشروطه درآمد. بعداً از منتقدان سرسخت تجدید شد. وی به دنبال کسب مقامات سیاسی بود و از جمله مدتی در صدد نمایندگی مجلس شورای ملی بود که موفقیتی کسب نکرد. در سال ۱۳۵۵ و بعد از رویگردانی از مشروطه نیز در صدد تشکیل حزبی به نام حزب دموکرات اسلامی بود. در ماجرای برآمدن سردار سپه هم نخست طرفدار رضاخان و حتی تشکیل جمهوری بود و بعدها در شمار مخالفان رضاشاه درآمد. خرقانی به طور کلی از طرفداران وارد کردن دین در سیاست و تحدید سلطنت بود و طرح «دموکراسی اسلامی» او هم

۱۲. همان، ص ۲۳۸.

عباسی بوده که علوم یونانی (به اصطلاح علوم اوایل) به عالم اسلامی راه می‌یابد و مسلمانان با آنها آشنا می‌شوند. دوره سوم همین دوره جدید، یعنی دوره مواجهه مسلمانان با غربیان متجدد است. به بیان نجفی اصفهانی، شبهات دوره اول شبهاتی بوده است بسیط و برآمده از ذهن‌هایی کم‌دانش. شبهات دوره دوم شبهاتی جدی بوده، اما عالمان مسلمان با اخذ مصطلحات و علوم یونانی و تدوین و تنسيق آنها به حکم و اصلاح و پیرایش و افزایش آنها پرداختند و در واقع به صورت فعال در آن علوم مساهمت جستند و حاصلش آن بود که از پس پاسخگویی به آن شبهات برآمدند و عملاً بر قوت دین افزودند. به نظر نجفی اصفهانی، شبهات دوره سوم به قوت شبهات دوره دوم نیست - که البته در این سخن جای تردید است - اما مخاطراتی که آنها برای جوامع اسلامی فراهم می‌کنند، بیشتر است؛ چرا که علوم یونانی پس از زوال حکومت آنها به عالم اسلام راه یافت، اما علوم غربیان در ایامی به جوامع اسلامی راه می‌یابد که آنها قدرتمندند (به این ملاحظه درست او این نکته را نیز می‌توان افزود که رشد علوم یونانی، هنگام آشنایی مسلمانان با آنها در غرب متوقف شده بود؛ در حالی که رشد این علوم در حال حاضر در آنجا ادامه دارد).

نجفی اصفهانی میان دو امر، تفاوت قائل می‌شود: به تعبیر او کفریات امثال شوپنهاور و نیچه و رمان‌های مبتدلی مثل «کنت مونت کریستو» و کم‌دی‌هایی از قبیل آثار مولیر با صنعت و علم غرب. او بر آن است که ما به این قسم اخیر نیازمندیم؛ یعنی نه فقط به صنعت غرب، بلکه به علم دنیای متجدد نیازمندیم. او تأکید می‌کند شرق و غرب تقسیم‌بندی جغرافیایی است و علم شرقی و غربی ندارد و نباید علوم را از آن غربیان دانست، بلکه باید این علوم را از آنها آموخت و به زبان خود درآورد و بر آنها افزود؛ به عبارت دیگر باید همان کاری را کرد که در نهضت ترجمه انجام شد. او می‌کوشد با تبیین نسبت علم و دین و فلسفه و ماتریالیسم دیالکتیک به عنوان ایدئولوژی‌ای که خود را به صورت علم عرضه می‌کرد و مروج داروینیسم بود، عدم تعارض دین با علم را نشان دهد و با ذکر کشفیات و اختراعات گالیله و نیوتن و ادیسون و هاروی و مارکونی^{۱۰} از صناعات و اکتشافات جدید علمی و فنی دفاع کند و نشان دهد دین با آزادی افکار برای کشف قوانین طبیعت و اختراع صنایع مفید منافات ندارد.^{۱۱} او می‌کوشد نشان دهد دین آزادی افکار را محدود نمی‌کند، سبب جنگ و خشونت نمی‌شود و به استبداد و نفی حقوق برابر نمی‌انجامد؛ و به این منظور نشان می‌دهد نه وقایع غیردینی (مثل انقلاب فرانسه) عاری از خشونت بوده است و نه جنگ‌های ظاهراً دینی عاری از شائبه منافع شخصی و گروهی و سیاسی.^{۱۲}

۹. همان، ج ۲، ص ۱۳۹-۱۴۱.

۱۰. همان، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۱۱. همان، ص ۱۶۴-۱۷۳.

برای نفی توأمان سلطنت سنتی و تجدد بود و با وجود تغییر و تبدیل‌های اندیشه‌هایش، به هرحال به اینکه دین باید در سیاست دخالت کند، باور داشت. خود در مسجد به سخنرانی سیاسی می‌پرداخت و می‌کوشید این اندیشه را ترویج کند که اسلام وسیله مناسبی نیز برای مبارزه سیاسی است. به تعبیر او «محکم‌ترین جامع میان افراد مسلمان که عنصر غالب ایرانی است، دین اسلام است»؛^{۱۳} «در خزینه دولت ایران غیر از اسلام اسلحه دیگری نیست»^{۱۴} و «مردم نمی‌فهمند که امروز با اسلحه سیاست نمی‌توانیم با اجانب مبارزه کنیم مگر با اسلحه دیانت».^{۱۵} او مدتی از عمرش را در رشت و فومنات در تبعید به سربرد و اواخر عمر را صرفاً در کار تعلیم و تألیف به ویژه با نظریه قرآن کریم گذراند. خرقانی در هفتم صفر ۱۳۵۵ درگذشت.^{۱۶}

ابتدا نظر ادیان مختلف را درباره خلقت مطرح کرده است و گفته است به موجب ادیان یهودیت و مسیحیت و اسلام، انسان «نوع مستقل الخلقه» است.^{۱۸} البته آنچه درباره دیگر ادیان نقل می‌کند، مطالبی غیر دقیق یا به کلی نادرست است؛ مثلاً می‌گوید «ملت بودا معتقدند اول کسی که در روی زمین به صورت بشری ظاهر شد، بودا بود». سپس به سراغ نظریه تکامل می‌رود و می‌نویسد: «امروز جمعی از علمای طبیعی اروپا انسان را مسموخ میمون می‌دانند».^{۱۹} او بر اساس مفاهیمی مانند مسخ، نظریه تکامل را تشریح می‌کند و با استدلال‌هایی بر مبنای منطق ارسطویی، یعنی مستند به مفاهیمی مانند جنس و نوع، این نظریه را رد می‌نماید و نتیجه می‌گیرد انسان نمی‌تواند با دیگر حیوانات تبار مشترک داشته باشد. در طول بحث او

نجفی اصفهانی تصریح می‌کند:

باید میان حقایق ثابت و امور

جوهری دین با ملحقات و

عرضیات و ظنیات آن فرق

نهاد و به توضیح و ترویج این

دیدگاه پرداخت که دین و علم

اصولاً یکدیگر نمی‌توانند

تعارض داشته باشند.

میرزا ابوالحسن جلوه و شیخ هادی نجم‌آبادی از استادان او بودند؛ اما به کسی به عنوان شاگرد میرزا، اشاره نشده است.

از او آثار مختلفی باقی مانده است که در حوزه‌های کلام و فقه قرار می‌گیرند و بیشتر ناظر به مسائل مبتلابه اند. از آن جمله است کشف الغوایة فی الرد علی الهدایة (ردیه بر تبلیغات مسیحیان)، اصول عقاید، برهان الساطع در اثبات صانع، رساله نبوت خاصه و ابدیت اسلام و حماسه با ادیان، رساله در متشابهات قرآن و حدیث من فسر القرآن و حماسه علمی و عملی بر تمام علمای نوع بشر

از ادیان قدیمه و جدیده، محوالموهوم و صحوالمعلوم، روح التمدن و هویة الاسلام: اسلام چهل سال اول یا دموکراسی عالم اسلام، تنقید قوانین عدلیه، رساله مقدسه قضا و شهادت و محاکمات حقوقی ابدی اسلامی، رساله کثرت و وحدت زواج، رساله رد بر کشف حجاب و وجوب حجاب به حکم عقل و تصریحات کتاب الله و سنت نبوی، رساله تنقید مقاله داروین نیست‌ها.

تنقید مقاله داروین نیست‌ها^{۱۳} کتابی است کم حجم (۶۲ صفحه در قطع جیبی) که در سال ۱۳۳۸ به چاپ رسیده است. مؤلف در

جواب‌های جدلی ای هم مطرح می‌کند؛ از قبیل

اینکه: «فیلسوف ایرانی می‌گوید میمون‌های شبیه به انسان مسموخت انسان اند نه انسان مسموخ نسناس».^{۲۰} او همچنین داشتن اخلاق و نیز رشد کند انسان (بطیء النمو بودن) را دال بر جدایی تبار انسان و دیگر حیوانات می‌داند و در این میان البته فرصت را برای طرح برخی حواشی از دست نمی‌دهد و مثلاً می‌نویسد: «انسان هم خاصه ذکور آن تا بیست سال به تقریب دور نمو است (دخترها سریع‌النمو ترو به حیوانات نزدیک‌ترند. این یکی از منقصد عقلی و طبیعی دخترهاست از پسرها)».^{۲۱} یا در جای دیگر در

بحث نوع مشترک آدمیان می‌نویسد: «مسیو کالهورکز وزیر امور خارجه اتا زونی در قبالی اظهارات فرانسه وانگلیس در باب منع برده فروشی که به او اظهار کرده بودند، چنین جواب داد که نژاد ایض می‌تواند نژاد اسود را استخدام نموده، به غلامی نگاه دارد؛ زیرا که نژاد ایض نوع مستقلی است غیر نژاد اسود. نوعی دیگر را می‌تواند به عبودیت و بندگی برده استخدام کند (یک نفر وزیر با علم و با شرف و با حمیت و با غیرت وطنی از مسئله خلافی که هنوز صحبت آن تصویب نشده، می‌تواند طرف را اقتناع و حقوق ملیت و وطن خودش را حفظ نماید؛ مع التأسف در همان تاریخ و در همان مقصود در تمام جامعه اسلامی علم و شرف و حمیت و غیرت دینی و وطنی نبود که به محض تقدیم همان پیشنهاد فوراً به منصفه قبول افتاد و هزاران حکم اسلامی بی

۱۳. رسول جعفریان؛ سید اسدالله خرقانی؛ روحانی نوگرایی روزگار مشروطه و رضاشاه؛ تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۲، ص ۷۰. به نقل از خرقانی؛ اصول عقاید؛ مطبعة فاروس، ۱۳۲۹/ق ۱۲۹۰، ص ۱۰۰.

۱۴. اسدالله خرقانی؛ رساله روح التمدن و هویة الاسلام: اسلام چهل سال اول یا دموکراسی عالم اسلام؛ ص ۱۷۹. ضمیمه سید اسدالله خرقانی؛ روحانی نوگرایی روزگار مشروطه و رضاشاه؛ ص ۱۳۵-۱۹۳. ۱۵. رسول جعفریان؛ پیشین، ص ۴۶. به نقل از روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای؛ به کوشش محمد جواد مرادی نیاج، ج ۱، شیراز، ۱۳۸۲، ص ۷۸۴.

۱۶. برای مطالعه گزارشی از زندگی و آثار خرقانی، رک به: رسول جعفریان؛ همان. ۱۷. رساله تنقید مقاله داروین نیست‌ها، تألیف حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین علامه الدهر مفضال الفقهاء و المجتهد بن السید السند الحبر المعتمد آقای آقا سید اسدالله مجتهد خرقانی مدظله العالی و طول الله عمره، ذی حجه ۱۳۳۸.

۱۸. تنقید مقاله داروین نیست‌ها؛ ص ۱.

۱۹. همان، ص ۴.

۲۰. همان، ص ۴۳. شاید این سخن خرقانی را بتوان نشانه‌ای دانست بر اینکه او کتاب نقد فلسفه دارون را خوانده بوده است؛ چون شبیه چنین سخنی در کتاب نجفی اصفهانی هم آمده است (رک به: نقد فلسفه دارون؛ ج ۱، ص ۵۶) و وجه بسا حتی بتوان منظور از فیلسوف ایرانی را هم محمد رضا نجفی اصفهانی دانست.

۲۱. همان، ص ۶۰-۶۱.

دین موضوعیت دارد و هم علم؛ بنابراین هر دو را پاس می‌دارد و بر آن است که میان آنها اختلافی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ در حالی که خرقانی اصولاً خود را با علم مواجه نمی‌بیند و مسئله‌اش علم نیست. حتی شاید بتوان گفت به معنایی که برای نجفی اصفهانی مطرح است، مسئله‌اش دین هم نیست. مسئله خرقانی باورهای مألوف «ما» است در برابر باورهای «آنها». اهمیت این باورها هم بی‌ارتباط با دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی نیست. رویارویی نجفی اصفهانی با مسئله روشمند است و رویارویی علمی را از رویارویی دینی جدا می‌کند و هر یک را به جای خود مطرح می‌نماید. او می‌کوشد با نظریه به گونه‌ای روبرو شود که در موارد مشابه هم بتوان آن را به کار بست؛ و دغدغه‌اش نه فقط رفع و دفع «یک شبهه»، بلکه نحوه و روش رویارویی دینی با مسائل و نظریه‌های علمی است و به همین جهت هم در کنار نقدهای موردی‌اش، روشی

کلی را پیش می‌نهد. برخورد خرقانی دقیقاً برعکس، موردی است و برای رفع شبهه‌ای خاص و عاری از پیشنهادی روشمند برای موارد مشابه احتمالی. نجفی اصفهانی بهره‌مند از دید تاریخی است. هم شبهات را دوره‌بندی و طبقه‌بندی و مقایسه می‌کند و هم ملتفت وضع تاریخی فعلی ما در برابر غرب است و پیشرفت

علم و فناوری را درمی‌یابد و حتی قدر می‌شناسد.^{۲۷} خرقانی عاری از این واقع‌بینی تاریخی است و در نتیجه مذبذب؛ امری که در سوانح احوالش به روشنی مشهود است. نجفی اصفهانی بر اساس همان دید تاریخی درمی‌یابد که باید وسعت مشرب داشت و سره را از ناسره جدا نمود و در برابر هر دستاورد جدیدی نایستاد و خرقانی نگاهی ثنوی دارد که در آن از سویی گذشته‌ای طلایی هست و از سوی دیگر قرن مشئوم فعلی که حتی نفی برده‌داری هم از معایب آن است. نجفی اصفهانی می‌داند دین را نباید مقابل آزادی خواهی فطری بشر قرار داد و خرقانی این را نمی‌داند و حریت را با مادیت و دهریت یک‌کاسه می‌کند. نتیجه این همه اینکه باب گفتگوی نجفی اصفهانی با تجدد بازا است و باب گفتگو برای خرقانی بسته^{۲۸} و جالب اینکه آن باب باز

مورد و مصداق ماند».^{۲۲} نتیجه نهایی خرقانی در کتاب این است که نظرقائلان به نظریه تکامل به «میزان منطق منطبق نیست» و از قبیل «مسابقت کلامی و سخنوری است در سایه حریت».^{۲۳} این نفی و طرد «حریت» که به گمان او «مادیت» و «دهریت» زاده آن است و از پدیده‌های این «قرن مشئوم» است، از مضامین مکرر آثار خرقانی است.

بر اساس همین گزارش‌های اجمالی، قاعدتاً روشن شده است که دو کتاب نقد فلسفه دارون و تنقید مقاله دارونست‌ها تفاوت‌های عمده و قابل توجهی با یکدیگر دارند و آنها را نباید مشابه یکدیگر دانست.^{۲۴} کتاب محمد رضا نجفی اصفهانی از برخی مفاهیم و استدلال‌های همانند با مفاهیم و استدلال‌های کتاب اسدالله خرقانی خالی نیست و چه بسا بتوان گفت خرقانی کتاب نجفی اصفهانی را - که در زمینه

مورد بحث پراطلاع و مبتنی بر مطالعه منابع بوده - خواننده و از محتوای آن با خبر بوده است.^{۲۵} اما این نکته صرفاً تفاوت رویکرد این دو را بازتر می‌کند و نشان می‌دهد خرقانی صرفاً از برخی استدلال‌ها و مفاهیم مطرح در نقد فلسفه دارون استفاده کرده، رویکرد مؤلف را در نیافته یا نپذیرفته و در اثر خود منعکس نکرده است.

خرقانی اصولاً خود را با علم مواجه نمی‌بیند و مسئله‌اش علم نیست. مسئله خرقانی باورهای مألوف «ما» است در برابر باورهای «آنها».

از تفاوت‌های صوری آغاز کنیم. نثر نجفی اصفهانی، نثری است فصیح و بلیغ^{۲۶} و نثر خرقانی بی‌بهره از شیوایی و زیبایی. نجفی اصفهانی پخته و متین و منظم و مرتب می‌نویسد و خرقانی بریده بریده و شتابزده و درهم ریخته و آشفته. نجفی اصفهانی منابع خود را ذکر می‌کند و برای هر کس را حتی المقدور به دقت توضیح می‌دهد و تفاوت‌ها را برجسته می‌کند. خرقانی نه منابعش را به دقت ذکر می‌کند و نه نظر دیگران را درست و دقیق توضیح می‌دهد. این تفاوت‌های صوری ریشه در تفاوت‌های عمیق تری دارد. برای نجفی اصفهانی هم

۲۲. همان، ص ۳۱-۳۲.

۲۳. همان، ص ۶۲.

۲۴. قس با: رسول جعفریان؛ سید اسدالله خرقانی؛ روحانی نوگرا...؛ ص ۹۴؛ «این رساله [یعنی تنقید] در نقد باوردارونیسیم است که مشابه آن را از علمای معاصری، آیت الله محمد رضا نجفی اصفهانی تألیف کرده است».

۲۵. کتاب نجفی اصفهانی که در زمان خود - چنان‌که اشاره شد - با اقبال مواجه بوده، هفت سال پیش از کتاب خرقانی منتشر شده است و لذا حدس مذکور در پی نوشت ۲۰ ممکن است درست باشد (کتاب نجفی اصفهانی مبتنی بر مطالعه کتاب بوختر و نیز ترجمه عربی کتاب دارونین بوده است. رک به: نقد فلسفه دارون؛ ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳ و نیز ص ۴۸). البته حتی اگر خرقانی کتاب نجفی اصفهانی را خوانده باشد، علاوه بر آن منابع دیگری هم در اختیار داشته است؛ زیرا برخی مطالب کتاب او نیز ضبط اعلام در کتابش - که گاه به همراه اصل لاتین است - متفاوت از کتاب نجفی اصفهانی است (برای نمونه، هکل (Haekel) را نجفی اصفهانی هیکل و خرقانی، هانکل نوشته است).

۲۶. نجفی اصفهانی نه فقط عربی را فحیم و محکم می‌نویسد، بلکه نثر فارسی او در رساله امجدیه نیز انصافاً بهره‌مند از فصاحت و استحکام است و این امر به ویژه وقتی بیشتر به چشم می‌آید که به یاد آوریم برای بسیاری از علما فارسی‌نویسی محل توجه نبوده است.

۲۷. نمونه جالب توجه این موضوع، نظر نجفی اصفهانی درباره گرامافون است. در حالی که عالماتی ساده‌دلانه آن فناوری را به عنوان آلت لهونی می‌کردند، او چنین می‌نوشت: «آلت لهو به شهادت عرف و تصریح فقها رضوان الله علیهم آن است که از برای لهو ساخته شده باشد؛ منفعت مقصوده حلال نداشته باشد؛ و هیچ کدام از این دو در صندوق حافظ الصوت - یا کاتب الصوت چنانچه ترجمه لفظ اسم اوست - نیست. مخترع آن هیچ قصدی نکرده جز اینکه سری از اسرار مودوعه در طبیعت را کشف نماید...؛ به هر حال چنانچه منفعت محرمه بر این صندوق مرتب می‌شود، منافع محله بسیار هم از او حاصل می‌شود؛ مانند اقرار و وصایا... و حفظ پدرصوت پسر خود را که عازم به سفر بعیدی باشد یا پسرصوت پدر مشرف به موت خود را که به استماع آن تسلی نماید... (رک به: رضا استادی؛ بیست مقاله؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۳۶۶-۳۸۳).

۲۸. برای نمونه اگر نجفی اصفهانی برای ایجاد سجع و تحت تأثیر فضای غالب زمانه، در رساله امجدیه (ص ۱۳۶) مینویسد: «نه عمل به حرف‌های زنانه و بدعت‌های جاهلان» می‌توان تصور

تقسیم‌بندی عیناً به کار نمی‌آید؛ اما می‌تواند الهام‌بخش باشد. این تقسیم‌بندی در بحث از نظریه تکامل به کار نمی‌آید؛ چون اولاً نجفی اصفهانی و خرقانی کم و بیش هم دوره‌اند و فاصله هفت ساله تألیف‌های آنها دو دوره متمایز تاریخی را مشخص نمی‌کند و ثانیاً برخورد با نظریه تکامل از ابتدا و در همان دوره نهضت هم توأم با سوء تفاهم بوده است؛ چنان‌که پیش از خرقانی سید جمال‌الدین اسدآبادی هم در کتاب نیچریه^{۳۱} بر اساس این تصور که به نظر داروین انسان زاده میمون است، نظریه او را طرح ورد کرده بود. اما با الهام گرفتن از مفاهیم ارگون شاید بشود به جای دو دوره، از دورویکرد سخن گفت که از اولین برخوردهای عالمان مسلمان با تجدد وجود داشته و تا به امروز هم ادامه یافته است و البته هریک از این رویکردها در دوره‌هایی برجسته‌تر یا شاید غالب بوده است. من این دورویکرد را رویکردهای عالمانه و ایدئولوژیک می‌خوانم و نمونه‌های نوعی آنها را به لف و نشر مرتب رویکرد نجفی اصفهانی و رویکرد خرقانی می‌دانم.

رویکرد عالمانه چنان‌که از عنوانش برمی‌آید، رویکردی است مبتنی بر ویژگی‌های علم محور: سعه صدر و وسعت مشرب، جستجوگری و کنجکاوی، گشودگی نسبت به دستاوردهای جدید، استنادات تجربی و استدلال‌های عقلی. رویکرد ایدئولوژیک رویکردی است مبتنی بر ثنوی‌نگری^{۳۲} که در آن جواب مسئله‌ها از پیش مشخص است. این رویکرد محصول نظام فکری صلب و قالب‌گرفته‌ای است که راهی به بیرون از آن نیست. قوام این نظام از دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی‌ای است که گاه حتی آگاهانه یا ناخودآگاه با منافع شخصی و گروهی پیوند می‌یابد.

این هر دو رویکرد - چنان‌که اشاره شد - همواره بوده است و همچنان خواهد بود؛ اما بسته به شرایط اجتماعی و البته پختگی روانی و ذکاوت و حتی طبع عالمان برجسته، گاه تفوق با یکی و گاه با دیگری بوده است. با رویکرد ایدئولوژیک ممکن است بشود با برانگیختن عواطف در کوتاه‌مدت از پس حل مسئله‌هایی برآمد، اما در درازمدت رویکرد عالمانه که مبتنی بر تحلیل‌های عمیق تر و درک شرایط و پیش‌بینی امکان تغییرات و تحولات است، نه فقط موجه‌تر که مفیدتر و ماندگارتر است. دو کتاب تنقید مقاله داروینست‌ها و نقد فلسفه دارون که در اولی، رویکرد ایدئولوژیک بارز است و در دومی رویکرد عالمانه، از شواهد این مدعاست.

۳۱. رک به: سیدجمال‌الدین اسدآبادی؛ مجموعه رسائل و مقالات؛ چاپ هادی خسروشاهی؛ تهران: ۱۳۷۹، ص ۱۷-۱۸. نیچریه را شیخ محمد عبده با عنوان الرد علی الدهرین به عربی ترجمه کرده است (رک به: سیدجمال‌الدین اسدآبادی؛ رسائل فی الفلسفه و العرفان؛ چاپ هادی خسروشاهی؛ تهران، ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۴-۱۲۶).

۳۲. توضیحات دارپوش شایگان برای روشن شدن معنای ایدئولوژی و محدودیت‌های آن مفید و قابل توجه است (رک به: آمیزش افقها: منتخباتی از آثار دارپوش شایگان؛ گزینش و تدوین محمد منصورهاشمی؛ تهران: فرزاد روز، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳-۲۱۵).

رساله

رمانه - تنقید مقاله دار و نیستها

تالیف

(از مؤلفات)

حضرت مستطاب - حجة الاسلام - والستلمین علامه‌الدهر
مفضل الفقهاء و المجتهدین السید السند الجبر المعتمد
آقای آقا سید اسدالله مجتهد خرقانی مدظله العالی و
طول الله عمره
تالیفات دیگر مصنف (۱) رساله رد بصاری
مناظرات نجف اشرف (۲) اصول عقاید (۳) تنقید
قانون عدلیه کتبه بایادی اعادی ظالمه بانام (۴)
روح التمدن و هویت الاسلام (۵) رساله وحدت و
کثرت زواج
تصویب وزارت معاوی
حقی طبع محفوظ
شهر دی حجه ۱۳۲۸

برای نجفی اصفهانی بدون نیاز به تغییر در باورهای بنیادین دینی‌اش حاصل شده است؛ در حالی که خرقانی در همان دنیای بسته ناگزیر می‌شود از سنت متعارف شیعی خارج شود.^{۲۹}

محمد ارگون در دوره‌بندی تاریخ اندیشه‌های اعراب در رویاری با دنیای جدید، به دو دوره متمایز اشاره کرده است:^{۳۰} دوره «نهضه» و دوره «ثوره». دوره نهضت که دوره شگفتی و آشنایی و درک شرایط تاریخی است، نیمه اول قرن بیستم است و دوره انقلاب که دوره منازعه و مخاصمه است، پس از آن می‌آید. در بحث فعلی من، این

کرد نویسنده اجازه بانوامین، اگر با استدلال‌های امروزی در تفکیک جنسیت و جنس روبرو می‌شد، آن تعبیر ناروا می‌یافت و آن را برمی‌داشت؛ اما درباره خرقانی و نظرش درباره منقصد عقلی زنان، نمی‌توان چنین امری را تصور کرد، یا مثلاً می‌توان تصور کرد نجفی اصفهانی در صورت آشنایی بیشتر با فرهنگ و فلسفه غرب، اهمیت شوپنهاور و نتیجه را درمی‌یافت (مسئله موافقت یا مخالفت نیست، درک اهمیت به لحاظ تاریخی است)؛ همچنان‌که می‌توانست اهمیت نمایشنامه‌ها یا رمان‌های جدی را دریابد؛ اما باز تصور چنین امری درباره خرقانی بسیار دشوار است.

۲۹. برای نمونه رک به: رساله محو الموهوم و صحو المعلوم - که با مقدمه آیت الله سید محمود طالقانی در سال ۱۳۳۹ منتشر شده است - نیز: رسول جعفریان؛ سید اسدالله خرقانی...؛ ص ۱۱۶-۱۳۳.

۳۰. رک به:

Mohammed Arkoun, *La pensée arabe*, Paris 1975, pp. 96-121.

برای مطالعه ترجمه عربی متن مذکور، رک به: محمد ارگون؛ الفکر العربی؛ ترجمه عادل العوا؛ الطبعة الثالثة، بیروت، ۱۹۸۵، ص ۱۴۸-۱۷۷.